

# بر بند سر سفره، بگشای ره بالا

## سیری مختصر در ادبیات

## و اشعار فارسی درباره ماه رمضان



🔗 سال‌های اوایل دهه ۸۰ ماه رمضان

مصادف با پاییز و زمستان شده بود. مقارن با ترم‌های تحصیلی دانشگاه. روزها کوتاه بود و سرد؛ چشم بر هم می‌زدیم آفتاب غروب می‌کرد و از

بلندگوهای دانشکده شعر معروف این دهان بستی دهانی‌باز شد، پخش می‌شد.

آن سال‌ها کلاس‌ها گاهی تا شش عصر طول می‌کشید وقت اذان مغرب که می‌شد کنار نمازخانه که زیرزمین دانشکده بود بساط چای و لقمه‌های آماده نان و پنیر و خرما فراهم بود. یکی از دوستان ما دختر طنازی بود که ادبیات فارسی می‌خواند و همان سال‌های اول دانشکده با پسر عمویش که مکانیک بود ازدواج کرده بود. بعد از نماز يك لیوان چای و يك لقمه نان و پنیر پیچیده در کیسه فریزر را بر می‌داشتیم و به سمت کلاس‌ها می‌رفتیم. تقریباً همیشه ما می‌رفتیم و او می‌آمد. دیرتر از همه ما. در این برخورد هم بی‌استثنا اشاره به لقمه‌ها می‌کرد و می‌گفت چند خوردی چرب و شیرین از طعام و درحالی که از کنار ما می‌گذشت سرش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت همه از خداییم به سوی خدا برویم.

يك بار جمله‌ای گفت که بعید است تا آخر عمرم فراموش کنم. گفت فکر کن ما ایرانی‌ها چه شانسی داریم که در ذهن خیلی‌هایمان ماه رمضان با يك شعر ماندگار شده. خودش کم سرمایه‌ای نیست.

راست می‌گفت. ما ایرانی‌ها کم سرمایه‌ای نداریم. ادبیات و شعر فارسی همواره بستر ظهور مفاهیم مذهبی بوده است. در این میان ماه رمضان به واسطه قرار داشتن مفاهیم بسیاری در ذیلش و بعد معنوی قوی و جاری در آن موضوع مورد علاقه شعرای ایرانی است. بر این اساس ادبیات ما متأثر از سبک زندگی و فرهنگ جاری در سرزمین‌مان مملو از اشارات و حکایات و اشعاری است که به نوعی اشاره به ماه رمضان و روزه دارند و عملاً تبدیل به سرمایه فرهنگی ما شده‌اند. اکنون در پایان

دهه ۹۰ شمسی بناست به قدر بضاعت تعداد محدودی کلمه با شما سیری در اشعار فارسی کرده و بخشی از این سرمایه بی‌بدیل را در این زمینه مرور کنیم.

شاعران در نگاه و اشاره به ماه رمضان، سحر، افطار، شب قدر و روزه مناظر و زوایای گوناگونی را مدنظر داشته‌اند. برخی با نگاهی کلی به ماه رمضان اشاره کرده‌اند و تمرکزشان بر وجه ترکیه نفس و قرب به خدا بوده و برخی دیگر با یادآوری وظیفه انسانی در مقابل فقرا با نگاهی اجتماعی به این موضوع نگرسته، برخی دیگر وجه عرفانی و اخلاقی آن را متذکر شده و عده‌ای دیگر به مناسبت‌های خاص این ماه مانند شب قدر، پرداخته‌اند. هر چند ماه رمضان ماه عبادت و نیایش و تضرع به درگاه الهی است لکن نگاه طنز به مفاهیمی چون ریاکاری در این ماه با بعد عرفانی آن منافاتی ندارد کما این‌که برخی از شعرای ایرانی این مسیر را در سرودن برگزیده‌اند. علاوه بر اینها شروع این ماه، پایانش (عید فطر) و لحظات خاص سحرگاهی هم خود موضوعاتی جذاب برای شاعران بوده است.

مولانا در غزل‌ها و رباعی‌های گوناگونی از روزه و ماه صیام سخن گفته و در چند جا از «مثنوی معنوی» نیز به حقیقت روزه اشاره کرده است. قدر و منزلت روزه اصیل و حقیقی در نظر مولانا آنچنان رفیع است که چندین قطعه شعر را به شکل کامل درباره روزه و بر اساس مضمون روزه‌داری و پرهیز سروده است. تا جایی که حتی چند غزل با ردیف «روزه» و «صیام» دارد. از جمله این غزل بلند که با ردیف «صیام» ساخته شده است:

می‌بسازد جان و دل را بس عجایب کان صیام / گر تو خواهی تا عجب گردی، عجایب دان صیام

مولوی در این غزل یکایک ویژگی‌های انسان‌ساز روزه را بر می‌شمرد و پس از آنکه تأکید می‌کند که تن آدمی بی‌پهره از نور معرفت و علم، حیوان است و حیفاست که انسان از سیر راحت طلبی برای این جسم حیوانی و فانی روزه را رها کند. روزه‌ای که اگر حقیقی باشد روح را در مسیر نزدیکی به حق قرار

می‌دهد. حتی در جایی اشاره می‌کند و می‌گوید که نفس اماره انسان حتی اگر همچون رستم نیرومند بر روح الهی او تسلط داشته باشد، روزه می‌تواند بر تن این رستم نفس لرزه افکند و او را مغلوب سازد و به سوی درگاه حق اوج گیرد:

گرچه نفست رستمی باشد مسلط بر دلت / لرز بر وی افکند چون بر گل لرزان صیام

همه ما در همان اوان کودکی که با مفهوم امساك و روزه آشنا می‌شدیم این موضوع را به کرات شنیده و بعدها گفته‌ایم که باطن و معنای این پرهیز امری مهم‌تر و قطعاً سخت‌تر است. توجه به این نکته در شعر ناصر خسرو قبادیانی به چشم می‌خورد. او تشنگی و گرسنگی، بدون درك کردن معنای واقعی روزه را سختی بی‌فایده می‌بیند که برای روزه دار کوچکترین سودی ندارد.

چون روزه ندانی که چه چیز است چه سود است / بیهوده همه روزه تو را بودن ناهار

سعدی هم علاوه بر این‌که ماه رمضان را زمان طرب و دست‌افشانی می‌داند و مستی سرخوشی ناشی از تقرب به خدا را در این ماه تذکر می‌دهد:

کسان که در رمضان چنگ می‌شکستندی / نسیم‌گل بشنیدند و توبه بشکستند

مانند ناصر خسرو به معرفت و اخلاق در این ماه نیز توجه جدی دارد و روزه‌ای را که در آن نیت خالص برای خدا نباشد؛ برای فخر به دیگران گرفته شده باشد و ریا وجه همت روزه‌دارش باشد را عبادتی عبث و بی‌مغز می‌داند که برای فرد جز گرسنگی سودی ندارد.

شنیدم که نابالغی روزه داشت / به صد محنت آورد روزی به چاشت

چو بر وی گذر کرد يك نیمه روز / فتاد اندر او ز آتش معده سوز که داند چو در بند حق نیستی / اگر بی‌وضو در نماز ایستی؟ پس این پیر از آن طفل نادان تراست / که از بهر مردم به طاعت در راست

اما شاعران سبک عراقی از جمله عطار، مولانا و حافظ شب‌های قدر را در لفافه‌ای از تعبیر عرفانی به تصویر کشیده‌اند. تعبیری چون خلوت با دوست، بشارت و تجلی کمال و جمال عرفانی درباره این شب عظیم در اشعار آنان هویدا است. حافظ از شب‌های قدر به عنوان شب‌های بشارت و زمانی که خداوند دروازه آسمان را به روی بندگان می‌گشاید؛ یاد می‌کند و در باره این فرصت بی‌نظیر که فاصله زمین و آسمان را کم می‌کند می‌گوید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارك سحری بود و چه فرخنده شبی / آن شب قدر که این تازه براتم دادند

و در غزلی دیگر از شب قدر به عنوان شبی یاد می‌کند که بندگان به قرب حق و وصل می‌رسند:

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است / یا رب این تاثیر دولت در کدامین کوکب است

نمی‌توان این یادداشت را به پایان رساند و از شعر کودک و نوجوان نگفت. هر چند این موضوع به تنهایی قابلیت پژوهش و نوشتاری مستقل را دارد لکن در این فرصت کوتاه به شعری از افشین علا که به زبان امروزی برای مخاطب کودک و نوجوان سروده شده، اشاره می‌کنم. علا در این شعر مخاطب را به الگووارگی حضرت امیر و نفی اشرافیت در زندگی راهنمایی می‌کند.

توی سفره‌اش، علی(ع) / شربت خنک نداشت

در کنار نان جو / او به جز نمک نداشت

زرق و برق سفره‌ها / کم نمی‌شود ولی

کاش زندگی کنیم / مثل حضرت علی(ع) 🌱



ادبیات ما متأثر از  
سبک زندگی و فرهنگ  
جاری در سرزمین‌مان  
مملو از اشارات و  
حکایات و اشعاری

است که به نوعی اشاره  
به ماه رمضان و روزه  
دارند و عملاً تبدیل  
به سرمایه فرهنگی ما  
شده‌اند